

بسم الله الرحمن الرحيم

آیت الله علیدوست در برنامه آفتاب شرقی

اصول اخلاق اجتماعی جلسه یازدهم

اصل ششم: عدالت حتی در عداوت

من در نظر دارم هیجده آیه سوره مبارکه هل اتی را که در وصف کار اهل بیت که ویطعمون الطعام علی حبه مسکینا و یتیمان و اسیرا است را در راستای بیان اخلاق اجتماعی تبیین کنم. با این که امام علی علیه السلام جای پیامبر در بستر رسول خدا صلی الله علیه و آله می خوابد اما یک آیه در وصف این کار نازل میشود یا امام علی علیه السلام صدقه میدهند هنگام رکوع، که یک آیه نازل می شود یا زمانی که با عموی خود عباس مواجه می کردند باز یک آیه در وصف کار این کار نازل می شود. یا زمان مباحله صرفا یک آیه در وصف این کار نازل می شود، اما وقتی اهل بیت طعامی میدهند هیجده آیه نازل می شود و من در نظر دارم که این آیات را به درس امروز ربط دهم. ما که خداوند را در عصر نزول آیات حکیم می دانیم سوال می شود که چرا هیجده آیه نازل می شود؟ آیا این تعداد آیه به دلیل شدت ضعف بچه ها بوده که روزه دار بودند؟ یا به دلیل اخلاصی بوده که اهل بیت داشته اند؟ من در کتاب سلسبیل این را آورده ام که اهل بیت این را هم نگفته اند که ما برای رضای خدا به شما طعام میدهیم.... قرآن اوج اخلاق اجتماعی این بزرگواران را در جریان هل اتی بیان کرده که قرآن هم در این آیات هم عیان کرد و جزا داد

اصل ششم نه فقط یک اصل که به عنوان یک بنیان در تفکر دینی بحث عدالت است یعنی اگر انسان عادل نباشد، نمی تواند اخلاق اجتماعی داشته باشد، منظور تعریف فقهی عدالت این که شخصی گناهان کبیره را ترک کند و صغیره را اصرار نداشته باشد این نیست ممکن است در بحث ما عادل باشد ولی در عدالت فقهی آن احکام خاصی را که دارد شامل نشود، و در هر حال منظور عدالت فقهی نیست.

عدالت مطمح نظر ما عدم تجاوز به حق غیر که قهرا مقابلش ظلم می شود یا برخی گفته اند عدم سلب حق غیر یعنی حق غیر را به هیچ وجه سلب نکند، گاهی یک حق است که محقق شده مثل کسی که نمره بیست آورده اما استادش او را هیجده داده اما حقی است که آن شخص می توانسته به آن حق برسد اما حاکمیت یا جامعه کاری کرده که آن شخص نتواند به آن حق برسد. گاهی از حق تعبیر می شود به وضع الشئ فی موضعه... تعبیر زیبایی است. یعنی حتی اگر این لیوان را که باید این جا باشد، روی زمین بگذارند این می شود غیر عدل.... در این وضعیت ممکن است حق انسانی یا جامعه ای یا حیوانی ضایع شود و ممکن است که نشود. یا آبی که باید شرب شود و نوشیده شود و دور ریخته شود این می شود غیر عدل... ممکن است کاری مصداق ظلم نباشد اما مصداق غیر عدالت باشد مثلا در کشور ما که کشور کم آبی است آیا آبها در جای خود مصرف می شود؟ یا برق را به اندازه حاجت طبیعی مصرف می کنیم یا بیشتر از او؟ اگر این لامپ باید خاموش باشد در حالی که روشن است این می شود غیر عدل... اجرای عدالت در رفتار چه نسبت به انسان های حال چه نسبت به آیندگان سخت نیست، عادت باید کرد. پس از این که دانستیم باید به اجرای آن در عمل عادت کنیم. گاه می توان به خوبیها عادت کرد چنان که کسانی بودند که می گفتند مگر می توان دروغ گفت و مقید به بیان راستی بودند... برخلاف عده ای که معتقدند مگر می توان راست گفت.....!! کما

این که مرحوم آشیخ عبدالکریم حائری گفته بود مگر می توان دروغ گفت؟! وقتی عادت کردن در خوبیها ملکه ذهنی شد، این کار باعث می شود افراد جایی که باید رعایت ادب یا کار مفید در اداره و یا تدریس مناسب و قوی در کلاس داشته باشند، نمی توانند نداشته باشند... و قس علی هذا.

به هر حال بسیاری از مصادیق عدالت در اخلاق اجتماعی می شود همان مصادیق اخلاق فقهی... اما برخی دیگر این طوری نیستند و ممکن است کسی رعایت بسیاری از موازین اخلاقی در روابط اجتماعی را داشته باشد اما از نظر فقهی ممکن است عادل شناخته نشود هر چند برخی معاییر عدالت در اخلاق اجتماعی را هم رعایت کرده باشد. به عبارتی عدالت فقهی را نمی توان گفت که ذیل این عدالت تعریف می شود.

مجری: عدالت در دین ما چه جایگاهی دارد و به عبارتی در رابطه عدالت در دین ما چه می توانیم بگوییم؟

مستحضرید مقوله عدالت قبل از این که دینی باشد، انسانی است. و قبل از این که این مقوله را دین به آن امر کند، عقل بشر، انسان ها را به آن دعوت میکند. اما همانطور که قبلا اشاره کردیم دین وقتی با این مقوله ها مواجه می شود، آن ها را می پذیرد اما دریچه هایی را باز میکند که میتوان گفت، حاصل فکر بشری آن جا نیست. در کلمات فلاسفه و مصلحان اجتماعی از عدالت بسیار صحبت شده است اما وقتی این موضوع در ساحت دین وارد می شود تفاوت هایی دارد؛ میدانید قرآن، هدف بعث رسل را و انزال کتب را عدالت میدانند. آن آیه مبارکه که می فرماید: لَقَدْ ارسلنا رسلنا بالبینات و انزلنا معهم الکتاب و المیزان ليقوم الناس بالقسط؛ نکته این جا است که می فرماید ليقوم الناس بالقسط؛ یعنی نفرمود که ما مردم را فرستادیم تا مردم را به عدالت دعوت کنند، یا نفرمود ما پیامبران را فرستادیم تا عدالت را در جامعه پیاده کنند، بلکه فرمود ما آنان را فرستادیم تا مردم به طور خودجوش از درون خود تصمیم بگیرند تا عدالت را اجرا کنند. در واقع این جا این مطلب را می خواهد بیان کند که فکر نکنید که بدون جوشش مردمی در این باره می توانید موفق باشید، البته حاکمیت در این موضوع وظیفه دارد و وظیفه سنگینی هم دارد اما موفقیت وقتی است که این کار با مردم باشد. نقش پیامبران، هدایت است اولاً و ایجاد آمادگی است دوماً... قرآن برای عدالت معیار قرار داده و فرموده: اعدلوا هو اقرب للتقوی و در خصوص تقوا هم فرموده: ان اکرمکم عندالله اتقیکم... و در رابطه با تقوا هم ثواب هایی قرار داده است. یا عدم اجرای آن عقاب دارد می بینیم که مصلحان هیچگاه به این دید، برخورد نمی کنند نمی توانند وعده و وعید دهند د برابر انجام یا ترک کارها اما دین این کار را میکند و به عبارت دیگر دین رنگ قدسی به ارزش ها می دهد... که انجام یا ترک آن ها معادل با عتاب و خطاب الهی خواهد بود. یا در حدیث نبوی هست که عدالت در ساعتی باعث آن می شو دکه از شصت سال عبادت که روزهای آن را روزه بگیرند و شبهای آن را به نماز شب و شب زنده داری مشغول باشند، بهتر است و ارجح است. توجه داشته باشیم نگفته ثوابش بیشتر است بلکه گفته بهتر است. خیر یعنی برکت بیشتر یا فرمود جور ساعة اشد من... اگر یک حکم جائزانه صورت بگیرد، یا یک قضاوت ناعادلانه صورت گیرد، از شصت سال گناه، اشد و اعظم است؛ یعنی اگر کسی شصت سال گناه کند، ولی یک پرونده را مسیرش را عوض کند، این کار از آن سالها گناه بدتر است.

عنه صلی الله علیه و آله : عَدْلُ سَاعَةٍ خَيْرٌ مِنْ عِبَادَةٍ سِتِّينَ سَنَةً قِيَامَ لَيْلِهَا وَ صِيَامَ نَهَارِهَا، وَ جَوْرُ سَاعَةٍ فِي حُكْمٍ أَشَدُّ وَ أَعْظَمُ عِنْدَ اللَّهِ مِنْ مَعَاصِي سِتِّينَ سَنَةً.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : يك ساعت عدالت، بهتر از شصت سال عبادت است که شبش به عبادت و روزش به روزه داری بگذرد و يك ساعت بی عدالتی در حکومت (داوری) نزد خدا سخت تر و سنگین تر از شصت سال گناه است.

نکته این است که این کار ، تمام قضاوت ها را از هر صنف و گروهی در بر دارد نه فقط شامل قضات باشد. همسری که راجع به همسرش بدگویی می کند یا دانش آموزی که راجع به معلمش حرفی میزند و تمام افرادی که به نوعی در مسند قضاوت علیه یا له دیگران می نشینند را شامل می شود. مسلم است که قضاوت اوج این کار هست آن قضاوتی که یک طرف قاضی باشد و طرف دیگر مردمی که باید حکمی راجع به آنان صادر شود، چرا که مسند ، مسند پیامبر و وصی اوست و اگر در این مسند خطایی سرزند، قابل بخشش نیست.

به هر حال جریان عدالت یک مقوله انسانی است برخی بر این عقیده اند که این مبحث را پیامبران مطرح و عنوان کرده اند اما برخی دیگر نظر دیگری دارند باید دید و پیشینه شناسی شود. من دوست دارم متنی را از زمتون فقهی از کتاب شهید اول و شهید ثانی در این باره بیان کنم در باره عدالت که می گوید : تجب علی القاضی تسویة بین الخصمین فی الکلام معهما والسلام علیهما و رده اذا سلما والنظر الیهما من انواع الاکرام؛ کاذن فی الدخول والقیام والمجلس و طلاقة الوجه والانصاف لکلامهما... ممکن است ما این ها در یک نگاه عقلی یا اندیشه مصلحان نبینیم. این رفتار یک رفتار و جهت معنوی و واجب و حرام و آتش و عقاب و بهشت و جهنمی که دین بیان می کند این ها را دین در خصوص عدالت بیان میکند و این تفاوت برخورد دینی با این مقوله است به نسبت برخورد مصلحان و دیگر ادیان و اندیشه ها.

مجری: ما باید دقت کنیم تک تک ما قاضیانی هستیم که مدام در حال قضاوت در زندگی هستیم، و مدام در حال اصدار رای و نظیریم و باید رعایت و دقت کنیم در خصوص آرای صادره خودمان در رابطه با هر کس و هر موضوعی ...